

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

جیلانی لیبیب

انگیزه و هنر

تاریخ بشری شاهد دگرگونی های سیاسی و اجتماعی زیادی در بستر ارزشیابی ها و مباحثات ادبی و هنری میباشد. این بررسی ها امکان تأثیر پذیری ساختار های دیگر فرهنگ را از هنر و ادبیات بصورت خیلی خوب و پایدار آشکار نموده اند.

با وجود همه تغییرات و تحولات در جامعه انسانی و برخورد آن نسبت به طبیعت دور و برش و با آنکه جغرافیای فرهنگی جهان، روز به روز پیوند ها را بیشتر و مستحکمتر می سازد و فرامرزی ها افزونتر می گردند، تا ایامی که هنجار های اجتماعی مانع ابراز دوستی و عشق و محبت انسانها به یکدیگر گردند، تا زمانی که دگر اندیشی و دیگر باوری گناه شمرده شود و جرم و تا وقتی که فریاد های عدالت خواهی در گلو ها خفه گردند، التزام و رسالت ادبیات، نیاز روز و موضوع بحث فرهنگیان همچنان باقی خواهد ماند.

طرح نوین این مسأله از طرف امیل زولا Emile Zola (۱۸۴۰-۱۹۰۲ میلادی)، نویسنده مشهور فرانسوی و بعد از سوی کسان دیگری چون ژان پل سارتر Jean Paul Sartre (۱۹۰۵-۱۹۸۰ میلادی)، داستان نویس، فیلسوف و یکی از رهبران معروف مکتب هستی گرایی یا اصالت وجودی صورت گرفت.

تعریف و تعیین التزام و رسالت دیدگاه سارتر که به تعبیری محدودیت نگرش ادبی را با خود همراه داشت، از همان آغاز مورد تأمل و اندیشه بخشی از نویسندگان اروپایی قرار گرفت و عده ای نیز بدبینی و کینه ورزی سارتر را نسبت به گوستاو فلور Gustave Flaubert (۱۸۲۱-۱۸۸۰ میلادی)، پایه گذار مکتب رئالیسم، واقع گرایی ادبی، و نویسنده رومان مادام بوواری که روی چندان خوشی به کمون پاریس، حکومت اشتراکی چند ماهه (۱۸۷۱م) در این شهر، و سوسیالیسم نشان نداد و آنها را در نامه های خویش سفاقت و ننگ روح بشری میدانست، عملی نادرست تلقی کردند.

در نتیجه سارتر نتوانست با تعریف رسالت و التزام خود ادبیات اروپا را مدت زیادی بصورت محسوس آن جهت دهنده باشد. قابل یادآوری است که سارتر در پهلوی التزام ادبی و تعهد اجتماعی، آزادی بیان و اندیشه هنرمند را زیر سؤال قرار نداده است، بلکه نویسنده را برای موضوعی که می نگارد و یا در برابر آن سکوت اختیار می کند، به اساس انتخاب مطلب وی به مثابه يك عمل مسؤول می شمارد.

برای تعداد زیادی ازین نویسندگان که باز هم در جست و جوی معیار رسالت ادبی بودند، امیل زولا مثال خوبی شده بود. امیل زولا با ماجرای دریفوس Dreyfus بنیانگذار ادبیات سیاسی اجتماعی اروپائی سده بیستم میلادی گردید. دریفوس یکی از افسران یهود ارتش فرانسه به جرم سپردن اسناد سری نظامی دولتش به سفارت المان در پاریس، متهم به جاسوسی علیه کشور خود شد.

به خصوص یکی از روزنامه های آن دیار حکومت و مردم فرانسه را بر ضد یهودیان و دریفوس تا آنجا برانگیخت که وی قبل از محاکمه مجرم قلمداد گردید. دادگستری هم دریفوس را گنهکار شناخت و از فرانسه تبعید کرد. هرچند مدتی بعد جاسوس اصلی که استرهازی Esterhazy نام داشت، شناخته شد، اما چون نخواستند اشتباه دستگاه

قضایی هویدا گردد، آنرا بدون جرم دانسته و تبرئه کردند، تا اینکه امیل زولا با پخش مقاله هائی در این مسأله به رئیس جمهور فرانسه نیز نامه ای سرگشاده نگاشت و با افشای اصلی قضیه جامعه را از طریق آن نوشته زیر نام من متهم میکنم، J'accuse، در روزنامه L'aurore با واقعیت حادثه آشنا نمود و مدافع موفقانه عدالت و انصاف در این ماجرا گردید.

کوشش های زیادی به عمل آمد تا جامعه را علیه امیل زولا بر انگیزند و وی را نیز محکوم بنمایند که همه به ناکامی انجامید. بدینترتیب دریفوس توانست به فرانسه بازگشت کند و اعاده شخصیت بشود. ماجرای دریفوس چهار سال تمام، روشنفکران راست و چپ فرانسه را وادار به جهتگیری و بحث و مجادله نمود، خانواده ها، مکتب ها و دفتر های دولتی محل گفت و گو و ماجرا درین مورد بودند. هیچ موضوع دیگری نتوانسته است همچون این حادثه، جامعه فرانسه را پس از انقلاب کبیر، بیشتر متحول گرداند و به خود مشغول سازد. کامیابی آرمان های جمهوریت در بخش دفاعی و تهاجمی به وسیله وضع قوانین انتظامی و جدائی کلیسا و دولت از جمله ارمغان های این جدال های روشنفکری در باره این ماجرا بشمار می روند. اناتول فرانس ۱۹۲۴-۱۸۴۴ میلادی نویسنده "عصیان فرشتگان" و "خدایان تشنه اند" پس ازین ماجرا گفت که "زولا" برای مدتی وجدان بشریت بوده است.

نویسندگان و اندیشه مندان متعددی زولا را در این حادثه پشتیبانی می نمودند. امیل زولا پس ازین واقعه در سال ۱۸۹۸ میلادی نمونه ای برای رسالت سیاسی و اجتماعی بخشی از نویسندگان اروپائی گردید که این جریان هنوز هم کم و بیش به قوت خود باقی مانده است. سرنوشت مکتب ادبی ناتورالیسم یا طبیعت گرایی که مدافع اصول علمی در ادبیات بود و امیل زولا یکی از رهبران آنست، تاریخ دیگری دارد.

با همه این ها، اگر در بطن التزام، تعهدی نهفته باشد که بتواند گستره و اوج پرواز هنر را محدود بنماید و مانعی در راه قلمرو های نامکشوف گردد، که شاید در موردی چون نگرش سیاسی اندیشواری چنین باشد، نکته ایست به جای خودش. اما نباید نادیده گرفت که "روز جمعه برای روز جمعه نیست". همان سخن معروف پوشکین (۱۸۳۷-۱۷۹ میلادی) شاعر و نویسنده روسی است که "تو میتوانی شاعر نباشی، اما باید شهروند باشی".

این نکته را همیشه باید به یاد داشت که بهره برداری از آزمون ها و کار و بار ادبیات اروپا، با درنظرداشت فرامرزی هنر و مراعات زمینه های مشخص فرهنگی هر جامعه، نسبیست خویش را همچنان حفظ می نماید.

با تعریف متعدد رسالت است که هنر "نشانه" پیام خویش می گردد، از واقعیت جامعه ای گریز نمی نماید و شعر و ادبیات نرون Neron وار را نمی پذیرد. با رسالت و التزام، آدم سوزی و شعله افگنی همراه هنرش مردود شمرده می شود. هنرمند "شهروند" است.

در پرتو چنین معیار رسالتی هنر، انگشت گذار، نشانه و بازتاب دهنده می گردد تا واقعیت دیگری بیافریند به امیدی که "پای در رکاب" شود و "دریائی گذر" چنانکه نصر سامانی با "بوی جوی مولیان" شاعر سترگ رودکی. صله را زمانی و مجالی دیگر نمانده است.

